

فرا تر از خبر

ایرج؛ رفت و آمدی میان مکتب اصفهان و تهران که در «سینمای فردین» خاطره شد

محمد ضرغامی

کمتر از یک دقیقه پیش



ایرج، خواننده شهیر موسیقی، در ۹۴ سالگی درگذشت

درگذشت ایرج را شاید بتوان پایان نسلی دانست که از مکتب اصفهان برخاسته بودند. ایرج با حضور در برنامه «گل‌های جاویدان» در کنار علی تجویدی، فرهنگ شریف و امیرناصر افتتاح به مرزهای شهرت رسید اما آنچه او را محبوب کرد، سینمای موسوم به فیلمفارسی و خواندن روی چهره فردین بود که اوج آن را در «گنج قارون» به کارگردانی سیامک یاسمی تجربه کرد. پیوند با سینما او را به سمت کارهایی تلفیقی‌تر برد که بر شیوهٔ آوازی مکتب تهران استوار بود.

امیراعلا عدیلی فرزند هوشنگ عدیلی تهیه‌کننده سینمای پیش از انقلاب که در سال ۱۳۹۶ کتاب «ایرج، نابغه آواز ایران» را همراه با علی خورشید دوست منتشر کرده‌اند، از سال‌ها همنشینی به واسطه دوستی پدرش با این خواننده و زیست هنری او می‌گوید که در این کتاب به آن پرداخته است.

«ایرجی» که در کتاب شما به تصویر کشیده شده شمایل یک «پهلوان آواز» را دارد یا تعریفی که محمدرضا شجریان «خسرو آواز ایران» از او کرده بود، خواننده‌ای که «متر و معیاری است برای سنجش کیفیت صدا

لقب «پهلوان آواز» را استاد حسن کسایی به ایرج دادند و از آن پس این عنوان ورد زبان‌ها شد. برای عنوان کتاب نیز با نظر دکتر علی‌محمدی خورشیددوست، به این نتیجه رسیدیم که استاد، علاوه بر پهلوان آواز، «نابغه آواز ایران» هم هستند. استاد جهاندار نیز در گفت‌وگویی با من گفتند پایه‌های آوازی ایران چهار نفرند: استاد ایرج، استاد گلپایگانی، استاد بنان و استاد تاج اصفهانی.



ایرج در مراسم رونمایی از کتاب «نابغه آواز ایران»

اما درباره نسبت ایرج با موسیقی، با توجه به این‌که او نظامی بود و فضای نظامی با موسیقی متفاوت است، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه از دل این دو فضا، نابغه‌ای در آواز شکل گرفت و آیا می‌توان او را آخرین بازمانده مکتب اصفهان دانست؟

بله. پدر استاد ایرج، نعمت‌الله خواجه‌ای، از تجار خالداً بود و پدربزرگ‌شان از خوانندگان دربار بانو عظماء، خواهر ناصرالدین‌شاه، در دوره قاجار بود. استاد تعریف می‌کردند بانو عظماء در باغی نزدیک نطنز صدای پدربزرگ‌شان را می‌شنود و از او می‌خواهد برای خوانندگی به دربار بیاید. او در دربار، با موسیقی‌دانان آن دوره، بر ردیف‌ها، دستگاه‌ها و سبک‌های موسیقی ایران مسلط می‌شود و این دانش را به پسرش نعمت‌الله و او نیز به پسرش، استاد ایرج، منتقل می‌کند.

نام اصلی استاد، حسین خواجه است و «ایرج» نام برادرشان بود. استاد می‌گفتند وقتی پدرشان از نطنز به اصفهان می‌آمد و ماشین‌هایی را که به بازار اصفهان می‌برد، تهیه می‌کرد، ایشان روی آن ماشین‌ها می‌خوابیدند و آواز می‌خواندند. در هفت‌سالگی، راننده‌ها و مسافرانی که توقف کرده بودند، جمع می‌شدند و به صدایش گوش می‌دادند. شب‌ها نیز در خانه دوستان‌شان در اصفهان می‌خوابیدند و از خانه‌های اطراف صدای آواز می‌آمد. پدرشان دستگاه‌ها را برایشان توضیح می‌داد: این اصفهان است، این شور و این ابوعطا. به تدریج بر موسیقی مسلط شدند.

وقتی وارد دانشکده افسری شدند، با فریدون مشیری، مشایخی، گلپایگانی و مقبلی هم‌خدمت بودند. او پیش از ورود به نظام خوانندگی می‌کرد و کم‌کم وارد رادیو شده بود. برای این‌که در نظام به‌عنوان کسی که روزها در رادیو می‌خواند شناخته نشود، چون نامش حسین بود، می‌گفت «ایرج، برادرم، در رادیو می‌خواند». به این ترتیب نام ایرج برای او ماندگار شد. برادر واقعی‌اش نیز صدای خوبی داشت، اما استاد ایرج مشهور شد و وارد برنامه «گل‌ها» – فکر می‌کنم سال ۳۶ – شد. سپس خواندن روی چهره استاد فردین در فیلم‌های فارسی، آواز و موسیقی را بیش از پیش وارد زندگی مردم کرد.

در این کتاب چقدر به این وجه دوگانه، یعنی آغاز با «گل‌ها» و سپس رسیدن به فضای مردمی‌تر و چیزی شبیه «پاپ کلاسیک» فیلم‌های سینمایی، پرداخته‌اید؟ ایرج، خود را متعلق به کدام فضا می‌دانست؟

استاد توانایی فعالیت در فارسی و موسیقی آوازی را داشت و در دو ژانر موفق بود. خود را از شاگردان استاد صبا می‌دانست و ورودش به موسیقی را با استاد خالقی و مجید وفادار مرتبط می‌دانست. خودش را آدمی چندبعدی می‌دانست؛ هم سبک کوچه‌بازاری و مکتب تهران را می‌خواند و هم ردیف‌های آوازی و کلاسیک ایرانی را اجرا می‌کرد و خود را متعلق به کل این طیف می‌دانست.

در کتاب که سال ۹۳ چاپ شد، تحلیل آوازی آثار استاد، بررسی همکاری او با نوازندگانی مانند جلیل شهناز و یا حقی، تحلیل دستگاهی و شعرها را آوردیم. کنار مطالب نیز کیوارکد گذاشتیم تا مخاطب بتواند موسیقی را بشنود. موسیقی فیلم‌هایش را هم دسته‌بندی و برای آن‌ها کیوارکد تهیه کردیم. او بیش از هزار ترانه خواند که کم‌نظیر، بلکه بی‌نظیر است.

در مجموع، استاد هم موسیقی کلاسیک و هم مکتب‌های اصفهان و تهران را به خوبی اجرا می‌کرد. این توانایی خاص او بود. ایرج و گلپایگانی آواز را به جامعه آوردند و مردم را دوباره با آواز ایرانی و دستگای آشتی دادند؛ به‌ویژه از طریق فیلم‌ها و شعرهایی که در فیلم اجرا می‌شد.

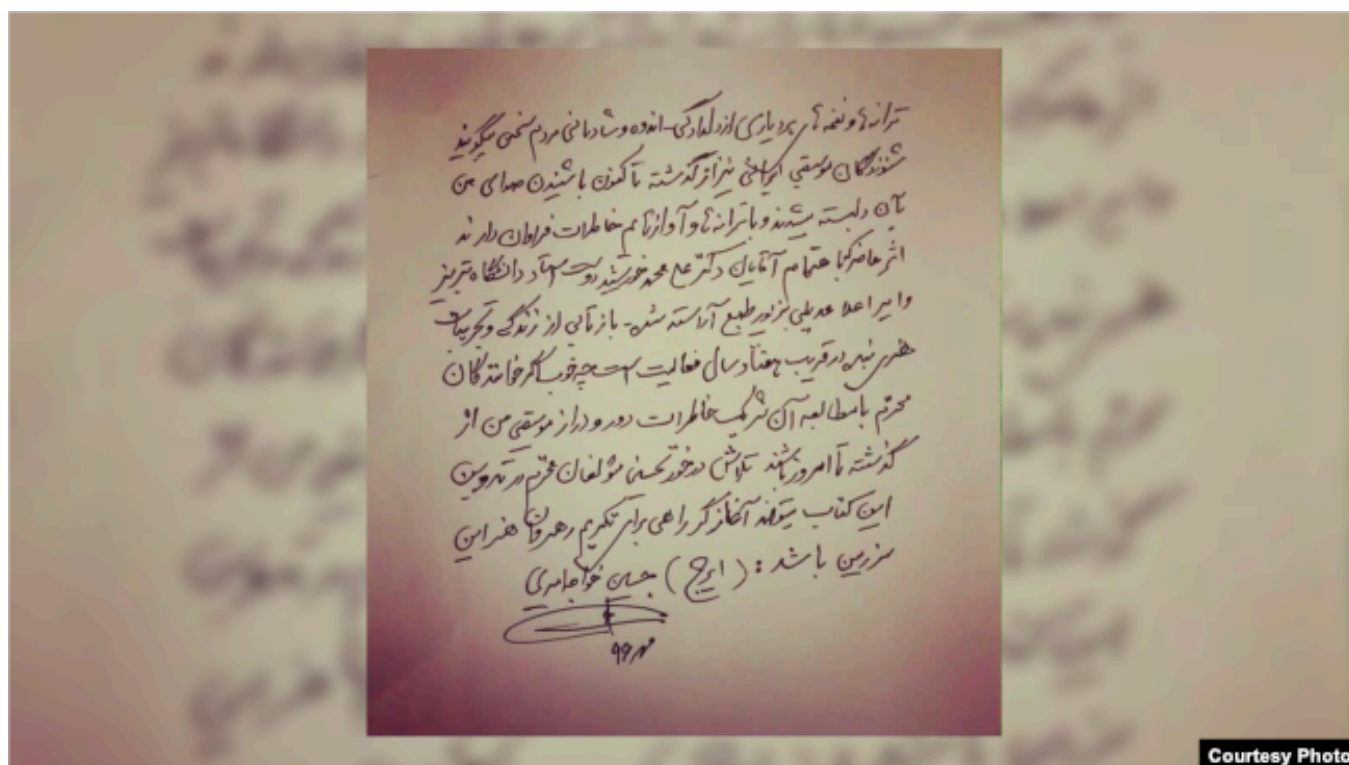
ایرج پس از انقلاب چگونه بود؟ آیا تفاوتی با آنچه از گذشته برای شما تعریف می‌کرد داشت؟

نه. استاد تا آخرین لحظات همین شخصیت را داشت. از حدود سال‌های ۸۲ و ۸۳ تا ۱۴۰۱ با ایشان ارتباط داشتم. پدرم، هوشنگ عدیلی، از تهیه‌کنندگان فیلم‌های سینمایی و فعالان فیلم و تبلیغات پیش از انقلاب بود و با استاد ایرج دوستی نزدیکی داشت. من نیز پیش از انقلاب در سینما بازی کرده بودم و از این طریق به ایشان نزدیک بودم.

به نظرم شخصیت استاد از قبل تا بعد از انقلاب نه تنها تغییر نکرد، بلکه پخته‌تر شد. هیچ وقت گله نمی‌کرد، شکرگزار بود و از همان موقعیتی که داشت برای عرضه هنر استفاده می‌کرد. وقتی با او می‌نشستید، انرژی مثبت می‌گرفتید و از او درس زندگی می‌آموختید: زندگی نباید سخت باشد، دم را باید غنیمت شمرد و تا لحظه آخر زندگی کرد.

در سال‌های اخیر نیز با تهیه‌کنندگان کار کرد و کنسرت‌های خوبی داشت که با استقبال مردم روبه‌رو شد. من در یکی از کنسرت‌ها همراهش بودم. ترانه‌ها را بسیار خوب از حفظ بود و گاهی چندین بیت را از صفر و به راحتی می‌خواند.

او با نوازندگان و آهنگسازان بسیاری همکاری کرد، اما برخی، مانند جعفری‌پورهاشم که آثار سینمایی زیادی برایش ساخت یا آقای صمدی که آهنگ «پرنده» را ساخت، کمتر مورد توجه قرار گرفتند. خودم یکی دو کار او را خیلی دوست دارم؛ از جمله آهنگی با مضمون «دل من دل‌پیشونی داره، سر به‌گریبونی داره» که نامش خاطر من نیست و به نظرم با دیگر آثارش متفاوت است. یک موزیک ویدئو از همان سال‌ها نیز دارد که کار بسیار زیبایی است و آن را خیلی دوست دارم.



Courtesy Photo

توشیح ایرج بر کتاب «ایرج نابغه آواز ایران»

این مطلب بخشی از:

